

رضا سلیمان نوری

تخریب‌های انجام شده در جریان طرح بهسازی و نوسازی اطراف حرم مطهر رضوی در دو دهه ۷۰ و ۸۰ خورشیدی به حدی گسترده بوده است که اتصال‌های شهری باقی مانده از نخستین سال‌های شهر شدن مشهد را نیز قربانی خود کرده است. یکی از این موارد، راهی است که در گذشته از راسته نوغان می‌گذشته، به باغ هشت‌آباد می‌رسیده و سپس به محدوده دروازه بالاخیابان وصل می‌شده است.

این مسیر، ابتدا و در دو دهه نخست قرن چهارده خورشیدی که برج و باروی شهر می‌شکنند و دیوار و دروازه کم کم فرو می‌ریزند با تغییراتی مواجه می‌شود. براساس نقشه دالمج در این تغییرات، بخش انتهایی این مسیر با گذر از کنار قبرستان موسوم به هشت‌آباد و باغات اطراف آن به دروازه بالاخیابان راه پیدا می‌کرده است. این قسمت، بعدها بر اثر تخریب این محدوده که دروازه بالاخیابان را هم شامل می‌شده است، به مرور از صفحه روزگار محو می‌شود. ناگفته نماند که بخش دیگری از این مسیر هم بدتر در ایجاد میدان مجسمه(میدان شهدای فعلی)، محدوده قدیم خیابان عشرت‌آباد و شهید هاشمی‌نژاد نابود و سبب شد تا برای سال‌ها، این محدوده، مسیر میانبری باشد برای اهالی مشهد که فاصله میان نوغان تا میدان شهدا را تنها با گذر از عرض یک خیابان (آیت... بهجت کنونی) طی کنند. این روال تا سال‌های میانی دهه۸۰ هم ادامه داشت، اما تصمیم مجریان طرح نوسازی اطراف حرم مطهر موسوم به تاش، بر ایجاد ر ینگ حلقوی در اطراف این مجموعه بزرگ فرهنگی، مذهبی عاملی شد تا نه تنها

بخش دیگری از این مسیر قدیمی و بیش از چهارصد ساله نابود شود، بلکه مسیر هم‌کور شده و کاربرد اصلی خود را از دست بدهد. در نوشتار قبلی این صفحه به معرفی بخشی از این مسیر یعنی کوچه کنار باغ نادری یا شهیدان خوراکیان که البته آیت... بهجت ۲ هم نامیده می‌شود، پرداختیم و در این شماره بخش دیگری از این مسیر را که در سال‌های پس از انقلاب با نام کوچه شهید رازفر یا آیت... بهجت ۱ شناخته می‌شود، معرفی می‌کنیم. بخشی که تخریب‌های انجام شده در سال‌های اخیر آن را تا حد بسیاری از کارکرد انداخته است.

● بهجت ۱ در گذر زمان کوچه آیت... بهجت ۱ همان‌طور که گفته‌شد بخشی از مسیر اتصال راسته نوغان به دروازه بالاخیابان در ابتدای قرن ۱۴ و میدان شهدا در سال‌های بعد بوده است. این بخش تا قبل از تغییرات انجام شده در آن (احداث شارستان و مجتمع‌های تجاری حاشیه) از خیابان آزادی آن‌دوران منشعب می‌شدو تا میدان ته‌پل محله ادامه داشت. کوچه‌هایی چون آقا میرزا، پیچ در پیچ، حمام برق، ضیاء و صاحبکار از یک سو و مشهدی عبدا... و بهاءالتولیه ازسوی دیگر بااین کوچه تقاطع داشته‌اند. اکنون از این کوچه به نسبت قدیمی که پس از گذر از میدان ته‌پل محله به کوچه‌نوغان ۴ تغییر نام داده، تنهابخش نخست آن یعنی حدفاصل خیابان آیتا... بهجت تا ابتدای کوچه پیچ در پیچ باقی مانده‌است. بقیه‌این مسیر یعنی حدفاصل کوچه پیچ در پیچ تا ابتدای کوچه حمام برق در دل یک پروژه تجاری قرار گرفته و از کوچه حمام‌برق تا ته‌پل محله هم بخشی از شارستان شده است.

● نیست‌ها بخش عمده کوچه آیتا... بهجت ۱ که در سال‌های پس از دوران دفاع مقدس مزین به نام یکی از ساکنان شهیدش، یعنی شهید غلامعلی رازفر شده اما

در تحولات سال‌های انتهایی دهه ۸۰ خورشیدی تخریب شده ولی تا پیش ازآن، در این محدوده بناهای ارزشمند چندی وجود داشته که سابقه برخی‌شان به دوران قاجارها می‌رسیده است. یکی از این بناهای قابل توجه منزل مسکونی «حاجی یاسین» بوده، خانه‌ای باقی مانده از سال‌های حکومت احمدشاه که ازسوی کارشناسان میراث فرهنگی هم به عنوان اثری واجد ارزش‌های ثبت ملی شناخته

کوچه «شهید رازفر» روزگاری مسیر ارتباط نوغان با دروازه بالاخیابان بوده است

بن‌بست ۴۰۰ ساله مشهد



دوم یکی از دو فاخر ساخته شده در عصر پهلوی دوم قرار دارد که در طرح در حال اجرای بهسازی اطراف حرم مطهر رضوی یعنی طرح حریم رضوی، بر لزوم حفظ تأکید شده است.
نش دیگر این کوچه یک هتل آپارتمان قرار دارد که زمین آن تا پیش از تبدیل شدن به مکان اقامتی، خانه‌ای زیبا باقی مانده از سال‌های نخست حکومت پهلوی دوم بود. درست در مجاورت این بنا یگانه بنای متعلق به آموزش و پرورش در این کوچه قرار گرفته است که اکنون با نام مجتمع آموزشی‌فاهی فرهنگیان‌الزهر^(۱) شناخته می‌شود. اما تا دهه ۸۰ به نام واقف آن، خانم آسیه قریشی، شناخته می‌شد و مدرسه ابتدایی دخترانه بود. شهرت این مدرسه در سال‌های فعالیت آن در کوچه شهید رازفر که به پیش از انقلاب اسلامی دهه ۴۰ باز می‌گشت به حدی بود که بسیاری کوچه را به نام کوچه دبستان قریشی می‌شناختند.

درست روبه‌روی این مدرسه یک دیوار موقت وجود دارد که برای مخفی نگه‌داشته شدن بنای پشت آن ایجاد شده است. بنایی که در اصل همان آب‌انبار معروف آب‌میرزاست. آب‌انباری تاریخی و کهن که متأسفانه ثبت ملی نشده است. پس از این آب‌انبار هم دربی بزرگ و گاراژی قرار دارد که از زمین پشت آن به عنوان پارکینگ استفاده می‌شود. این زمین داستان‌های بسیار به خود دیده‌است. روزگاری مدرسه ابتدایی و سپس دبیرستان و حتی در مقطعی کوتاه دانشسرای دخترانه مشهد بوده و پس از آن مدتی دبیرستان پسرانه شده و بعدها هم به عنوان یک مجموعه اقامتی استفاده می‌شده است. زمین مورد بحث دارای شماره ثبت ملی نیز هست و ۱۷ مرداد ۱۳۸۳ تحت نام خانه

قاجاری در تقاطع کوچه بهاءالتولیه(در بین مردم به سه‌راه اسکندری معروف بوده) و همچنین منزل ارزشمند مرشد عسگری (بزرگمرد کشتی پهلوانی و زورخانه‌ای شهید) در میانه سده چهارده خورشیدی و یکی از نخستین کارگاه‌های مهرسازی مشهد هم بوده که دیگر هیچ ردی از آنان نیست.

● هست‌ها

کوچه شهید رازفر با تمام این تخریب‌ها هنوز دارای آثار ارزشمندی است که برخی داستان‌های بسیار در دل دارند. اگر بخواهیم وضعیت امروزمین کوچه و داشته‌هایش را از ابتدا تا انتها با هم مرور کنیم باید در گام نخست به مجموعه بزرگ الغدیر که شامل هتل، بازار و سالن اجتماعات است، اشاره کنیم. مجموعه‌ای که وابسته به خیره‌ی امام صادق^(ع) بوده و هر سال پذیرای کنفرانس بزرگ بین‌المللی الغدیر و اجتماع جهانی نهج‌البلاغه پژوهان است. این مجموعه که زمین آن در دوران قبل از انقلاب اسلامی محل استقرار نیروی پایداری از مجموعه‌های نظامی وابسته به رژیم پهلوی بوده، اکنون شامل دو بخش است که بخش دوم آن ابتدا قرار بود بیمارستان چشم‌پزشکی باشد، اما پس از ساخت به مرکز اقامتی و سالن‌هایش‌ها تغییر کاربری داد.

درست در مقابل این بنا و در ضلع دیگر کوچه هم یک هتل دیگر با نام آزادی قرار دارد که در اصل بازسازی شده یک هتل قدیمی سه ستاره است. این هتل امروز بلندترین سازه مجاور باغ‌موزه نادری مشهد محسوب می‌شود. پشت این هتل کوچه‌ای قرار دارد که با نام شهید رازفر ۲ شناخته می‌شود و یک سوی آن به هتل اختصاص البته در این محدوده آثار ارزشمند دیگری چون چندین دربند مغازه با سبک و سیاق

گل گردانی

برگزاری آیین گل گردانی در خراسان بر دوش شبانانی بوده که زمستان به پهلوافتاده. قدم می‌گرفتند سمت کوه و دامنه‌ها. ۴۰ یا ۵۰ روز مانده به عید، قشر دامداری که دام‌هایشان را به کوه‌ها و دامنه‌ها می‌بردند تا از علف‌های تازه تغذیه کنند، با گل‌های نوشکفته‌ای روبه‌رو می‌شدند که از خاک یا زیر برف‌ها سر بالا آورده بودند. شبانان این گل‌ها را می‌چیدند و از آن دسته‌ای می‌ساختند. سپس رقص کنان و آواز خوانان به آبادی بر می‌گشتند و مژده بهار را می‌دادند و مژدگانی می‌گرفتند، خاطره موسپیدکرده‌های این دیار حکایت از آن دارد که این آیین تا دو دهه پیش در شمال و جنوب خراسان حیات داشته و بعد رو به فراموشی گذاشته است. ناگفته نماند که این آیین اکنون در تاجیکستان با عنوان «باپچپک»، اجرامی‌شود. در باپچپک، کودکان و دختران خردسال گل‌ها را در شهر می‌گردانند و با آواز خوانی به مردم هدیه می‌دهند. این آوازخوانی را تاجیک‌ها «لبلی خوانی» می‌گویند و سرودی با این مضمون هم دارند: «گل آوردم از اون پایان/ خبرت می‌کنم دهقان/ بُته غله به گل گردان/ بهار نو مبارک باد/ گل زردک ثنا می‌گه/ ثنای مصطفی می‌گه/ به هر پهلو خدا می‌گه/ بهار نو مبارک باد».



آیین‌های خراسانی

ایران نامه

به مناسبت بزرگداشت «ملاهادی سبزواری» که از وجوه دیگران ار تراق نمی‌کند **مرد علم و عمل**



تنها عکس ملاهادی سبزواری-عکاس آقارضا عکاس باشی-۱۰ صفر ۱۲۸۴ قمری

بیات

حاج ملاهادی سبزواری، معروف به «حکیم سبزواری»، دانشمند علوم اسلامی، فیلسوف بزرگ شیعه در سال ۱۲۱۲ قمری در شهر سبزوار به دنیا آمده است. او فقیه و اندیشمندی است که مسائل منطق، الهیات و طبیعیات، علم النفس و فقه حکمی و عرفانی را در بیش از هزار بیت «دیوان حاج ملاهادی» به نظم درآورده است. او که فرزند میرزا مهدی سبزواری از دانشمندان علوم اسلامی است، در ده‌سالگی یتیم می‌شود، اما با تأسی از پدر خواندن دروس حوزوی را در پیش می‌گیرد. پس از فراگیری علوم مقدماتی در سبزوار برای تکمیل درس با کمک پسرعمه خود حاج ملاحسین سبزواری که خود اهل فضیلت و دانش است به حوزه علمیه مشهد می‌آید و ۱۰ سال در کنار بارگاه امام رضا^(ع) به تحصیل می‌پردازد. سپس برای سفر حج که انجام نمی‌گیرد، گذرش به اصفهان می‌افتد و با وجود جلسات درس استادانی چون حسین سبزواری، محمدابراهیم کلیاسی، محمدتقی رازی، ملاعلی نوری و اسماعیل کوشکی هشت سال در این شهر ساکن می‌شود. سال ۱۲۴۲ قمری ملاهادی که حالا از بزرگ‌ترین دانشمندان علوم اسلامی است به مشهد بازمی‌گردد و برای پنج سال فلسفه، فقه و تفسیر را در مدرسه حاج حسن تدریس می‌کند. این فقیه بزرگ در ادامه به زادگاهش برمی‌گردد و تا چهل سال بعد که در همین شهر وفات می‌یابد، دروس اسلامی را تدریس می‌کند. در دوره زندگی ملاهادی سبزواری، نام او به‌عنوان مهم‌ترین دانشمند اسلامی زمان همواره مطرح است. او علاوه بر استادی شاگردانی چون آخوند ملامحمد فرزند ارشد حکیم، آخوند ملامحمد کاظم خراسانی (آخوند خراسانی)، ملامحمد کاظم سبزواری، آقا شیخ علی فاضل تبّتی، شاهزاده جناب، حاج میرزا حسین مجتهد سبزواری، ملاعلی سمنانی، آقا سید احمد رضوی پیشاوری هندی، ملا عبدالکریم قوچانی، شیخ ابراهیم طهرانی معروف به شیخ معلم و ملامحمد صادق حکیم بیش از ۱۵ کتاب ارزشمند را نیز به زیور طبع آراسته است. معروف‌ترین اثر ملاهادی، منظومه و شرح منظومه سبزواری است که حاصل بیست سال از عمر اوست و از زمان تألیف تاکنون همواره در حوزه‌های علمیه جزو کتاب‌های درسی بوده است. اقبال لاهوری، اندیشمند بزرگ پاکستانی، درباره حکیم سبزواری گفته است «پس از ملاصدرا، فلسفه ایرانی با ترک آیین نوافلاطونی، به فلسفه اصیل افلاطون روی آورد. نماینده بزرگ این گرایش جدید ملاهادی سبزواری است. او بزرگ‌ترین متفکر عصر اخیر ایران است، بنابراین بررسی فلسفه او برای شناخت نحوه تفکر اخیر ایران لازم است. فلسفه سبزواری مانند فلسفه‌های اسلاف او سخت با دین آمیخته است. سبزواری با اسناد فعالیت به حق، جهان‌بینی ایستای افلاطون را دگرگون کرد و به پیروی از ارسطو حق را مبدأ ثابت و موضوع همه حرکات شمرد.»

شهر متروک سبزوار در قرن سیزدهم قمری به واسطه وجود ابن حکیم عالی‌قدر قیله جویندگان حکمت الهی است. نه‌تنها طلاب برای دیدن حاج ملاهادی عازم سبزوار می‌شوند که شاه قاجار نیز در سفرش به مشهد او را در سبزوار می‌بیند. ناصرالدین‌شاه قاجار در سفر نخست خود به مشهد هنگامی که به سبزوار می‌رسد، حکیم را می‌بیند. او در روزنوشته روز یکشنبه ۲۸ محرم ۱۲۸۴ قمری چنین نگاشته است: «دو ساعت به غروب مانده، سپهسالار، حاجی ملاهادی حکیم سبزواری را به حضور آورد. مردی است بلند بالا، کمر راست، خوش‌سیمما، ریش سیاه، نه بلند نه کوتاه، چشم‌های قدری مایل به احولی خنده‌رو، خوش‌صحبّت، مراض، از همه جهت ممتاز، عمامه سفیدی داشت شبیه به حاجی ملا میرزا محمد اندرمانی مرحوم بود. خلاصه نشست قدری صحبت شد. حاجی ملا هادی هفتاد ساله است.» ناصرالدین شاه دو روز بعد در نخستین روز ماه صفر وارد سبزوار می‌شود. خودش چنین نوشته «از دروازه ارگ به شهر داخل شده از شهر و بازار گذر کنیم. به خانه حاجی میرزا ابراهیم مجتهد رفته بازدید کردیم. خانه باغچه خوبی داشت. از آنجا برخاسته باز از بازار رفته بعد به خانه حاجی ملاهادی رفتیم. خانه غربیی داشت، بالمره درویش بود. فرش اطاق حصیر بود، خانه خشت و گل بسیار محقر، قدری آنجا نشسته. حاجی سه پسر داشت، یکی ریش‌دار، یکی جوان، یکی پسر، همه معمم و طالب علم و ادب و حکمت. قدری با حاجی صحبت کرده برخاستم.»

آن‌طور که حکیم‌الممالک سفرنامه شاه در یادداشت‌های روزانه‌اش آورده است، «اعلیحضرت اقدس همایونی به خانه جناب حاج ملاهادی تشریف‌فرما گشته حالت درویشی و اثاث البیت مختصر و خانه محقر جناب حاجی که تمام دنیای آن منحصر به اتاقی از خشت و گل بود در خاطر مشکل‌بند مبارک بسیار پسندیده آمد و برای جناب ایشان که الحق اصل معرفت را بر و شاخ حکمت را ثمرند مقبول خاطر مرحمت اثر آمده مورد احسان و تشویق شدند. اخلاق دلجو و تحقیقات نیکوی جناب حاجی مایه آن شد که حضرت شاهنشاهی علاوه از رسم معموله در خانه ایشان توقف فرموده، در هنگام برخاستن اظهار تأسف از مفارقت کردند.»

این دیدار یک ره‌آورد دیگر نیز دارد و آن ثبت تنها‌ترین عکس از حکیم است. در جمع همراهان ناصرالدین‌شاه در این سفر رضااقبال السلطنه مشهور به «آقا رضا عکاس‌باشی» نیز حضور دارد و به فرمان شاه پیش از دیدار مأمور شده که از حکیم عکاسی کند. حکیم‌الممالک در سفرنامه‌اش نوشته است «روز دوشنبه ۲۹ محرم امروز سپهسالار و ... نشست بود. صورت منازل مراجعت را معین می‌کردند، عکاس‌باشی عکس حاجی ملاهادی را انداخته بود، تعریف می‌کرد که خودش (ملاهادی) کو مردم وحشت داشتند از اسباب عکس. آقارضای عکاس‌باشی که حسب الامر به انداختن عکس جناب حاجی ملاهادی مأمور بود، انجام خدمت مرجوعه را نموده به حضور مشرف شد و شیشه عکس جناب معزی‌الیه را که بسیار ممتاز برداشته بود، از نظر انور مبارک گذرانیده، مورد تحسین و مرحمت شد.»

آنچه درباره ملاهادی قابل اعتناست، این است که او از بیت‌المال هیچ ارتزاق نمی‌کند. او هر آنچه را که موردنیازش بوده، با دسترنج خود به دست می‌آورده و نان سالیانه خود را با زراعتی که خود آن را به عهده داشته، مهیا می‌کرده است. ملا هادی سبزواری، همچنین باغ انگوری داشته که با دسترنج خود از آن محصول برمی‌داشته و همه‌ساله ابتدا سهمی را بین نیازمندان تقسیم می‌کرده و سپس دوستان خویش را به همراه طلاب علوم دینی به آنجا دعوت می‌نموده تا حاصل دسترنج خود را با دیگران مصرف کند.

شهریار

۲شنبه۱۰ صفر۱۳۸۴ شماره ۲۸۷

۱۵



تاریخ و هویت

نمایی از آب انبار آسبوزا در کوچه بهجت یک

بعید است که ساکن مشهد باشند و از عبور از پیاده‌راه جنت یا خیابان مدرس (دروازه طلایی) چشمتان به بنای آجری در میانه خیابان نیفتاده باشد. بنای آجری و کهنه‌سال که گرد پیری بر رویش نشسته و ما آن را به نام فرهنگ‌سرای بهشت می‌شناسیم، همچنان سرزنده و سرپاست. این پیر صد و ده ساله از اواخر دوره قاجار در این زمین جا خوش و خاطرات زندگی یک خانواده، یک دبیرستان و یک فرهنگ‌سرا را در حافظه خود ثبت کرده است. در سالیان نخست، این بنا مسکونی بوده است که بعدها به دبیرستان مستوفی تبدیل می‌شود. بنا بر شنیده‌ها این ساختمان بعدها به تالار عروسی تبدیل می‌شود و مدتی هم بدون استفاده می‌ماند تا شهرداری آن را خریداری و به فرهنگ‌سرا تبدیل کند. این ساختمان کهنه‌جان که بخشی از محله سراب قدیم بوده است، در تیرماه سال ۱۳۸۴ در فهرست آثار ملی ایران نیز به ثبت رسیده است. نمای بیرونی این بنای دو طبقه بسیار زیباست. این ساختمان با حیاط، حوض و باغچه و بالکن چشم‌نوازی که دارد به تمام معنا معماری قدیمی ایرانی را دارد. بخشی از دیوار این بنا یا دیوار بازار و بخشی دیگر از آن با چوب محصور شده است. سقف تیرپوش، درب‌ها و پنجره‌های چوبی قدیمی، گره چینی هندسی آن، کاشی‌های رنگی، آجرکاری خفته-راسته نمای ایوان و سقف زیبای آن چشم هر آن کس را که دل در گرو تاریخ ایران دارد، نوازش می‌دهد.

وجود چند تندیس و سردیس از مفاخر و بزرگان این سرزمین